

نگاهی به آراء معنی‌شناختی خواجه نصیرالدین طوسی

محمد رضا احمدخانی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

بررسی زبان به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین ویژگی‌های تمایزدهنده انسان از دیگر موجودات از دیرباز مورد توجه بوده و به‌ویژه در یونان و هند^۱ توجه متفکران را به‌سوی خود منعطف ساخته است.

یکی از بخش‌های زبان که مطالعه آن به قدمت خود مطالعه زبان است، مطالعه علمی معنی واحدهای زبانی است. شاید بتوان اولین مطالعه معنی در زبان را مربوط به مبحث رابطه بین واژه و معنی (مصدق) دانست که از سوی افلاطون^۲ و ارسطو^۳ مطرح شده است.

در قرن حاضر افرادی چون سوسور^۴ (پایه‌گذار زبان‌شناسی نوین)، فرگه^۵، لاینز^۶ و لیکاف^۷ پایه‌گذاران و منابع عمده این شاخه از علم به‌شمار می‌روند. در میان دانشمندان ایرانی و مسلمان افرادی چون ابن‌سینا^۸، فارابی و سیبویه^۹ از جمله افرادی هستند که به مطالعه زبان پرداخته‌اند. اما آنچه که نگارنده را به نگارش این مقاله واداشت، آراء معنی‌شناسی خواجه نصیرالدین طوسی است. امروزه این دانشمند در علوم ریاضی، فیزیک، نجوم و منطق مشهور و شناخته شده است اما



تاکنون کسی به معرفی دیدگاه‌های معنی‌شناسی وی نپرداخته است. هدف این مقاله بررسی و معرفی آراء و دیدگاه‌های خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه معنی‌شناسی زبان است و سایر آراء وی در مورد صرف و نحو مجالی دیگر و مقاله‌ای دیگر می‌طلبد. پس از مقدمه مختصری، به شرح حال خواجه نصیرالدین طوسی اشاره، سپس دیدگاه‌های وی در زمینه معنی‌شناسی مطرح و در نهایت به نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

زندگینامه

خواجه طوسی چون ستاره درخشانی در افق تیره و تاریک عصر تاخت و تاز مغول روشنایی‌بخش جهان گردید و عالم را به نور دانش و حکمت و تدبیر خویش نورانی کرد و در آن دوره ظلمت که مردم از ترس شمشیر مغولان در بیم و هراس بودند، جلوه‌گری کرد و گیتی را در پرتو علم و دانش خویش روشن و تاج علم و فضل را استوار ساخت.

محمدبن محمدبن الحسن طوسی، مکنی به ابوجعفر و ملقب به نصرالدین و مشهور به محقق طوسی و خواجه طوسی، در سال ۵۹۷ ق در طوس چشم به جهان گشود. وی پس از فراگرفتن علوم ادب و فقه و اصول به نیشابور عزیمت کرد و تحصیلات خود را در حکمت و طب و اصول فقه در محضر استادانی چون فریدالدین داماد و قطب‌الدین مصری تکمیل نمود. وی مدتی را در قهستان و سپس در قلاع اسماعیلیه گذراند. در سال ۶۵۷ ق خواجه طوسی در شمال مراغه رصدخانه و کتابخانه عظیمی را بنا نهاد. وی در ۶۷۲ ق پس از ابتلا به بیماری در بغداد درگذشت.

خواجه طوسی ۱۵۸ کتاب و مقاله برجای گذاشته که مهم‌ترین آنها اخلاق ناصری، رساله معینیه، شرح اشارات و اساس الاقتباس است.

آراء معنی‌شناختی

تصویری که در این بخش از معنی‌شناسی خواجه طوسی به‌دست داده می‌شود از کتاب اساس الاقتباس^{۱۱} از صفحات ۹۸-۹۳ است.

دلالت

در تقسیم‌بندی دلالت به دو نوع دلالت کلی اشاره شده است:

الف. دلالت توطی: دلالتی است که در آن سخنگویان زبان به ازاء لفظ بر معنی دلالت می‌کنند که از نوع وضعی است.

ب. دلالت طبیعی: دلالتی است که نه مربوط به سخنگویان زبان، بلکه دلالت اصوات حیوانات به احوالشان است.

در تقسیم‌بندی جزئی‌تر، دلالت توطی به سه قسم قابل طبقه‌بندی است:

الف: دلالت مطابقه: لفظ به معنی‌ای دلالت می‌کند که به صورت قراردادی برای آن در نظر گرفته شده است.

ب: دلالت تضمین: لفظ دارای معنی‌ای است که جزء آن لفظ است، مانند حیوان که جزئی از معنی انسان است.

پ: دلالت التزام: لفظ به معنی‌ای دلالت می‌کند که لازمه آن لفظ است. مانند «دراز گوش» برای «خر». در طبقه‌بندی فوق تنها دلالت مطابقه از نوع قراردادی صرف است و دلالت تضمین و التزام از نوع قراردادی و عقلی هستند.

نسبت الفاظ با معانی (روابط معنایی)

لفظ با معنی چهار نوع رابطه دارد:

الف: الفاظ بسیار بر یک معنی دلالت می‌کنند که به آن مترادف می‌گویند، مانند واژه‌های «انسان» و «بشر» که نسبت به «مردم» مترادف هستند.

ب: الفاظ بسیار بر معانی بسیار دلالت می‌کنند: مانند «خرس» و «انسان» که هیچ اشتراکی ندارند. رابطهٔ مشاکلتی بین الفاظ به دو گونه است: الفاظ مشتق و الفاظ متجانس.

در الفاظ مشتق هم‌شکلی لفظ، تابع هم‌شکلی معنی است؛ مانند «ناصر»، «نصیر» و «منصور».

در الفاظ متجانس هم‌شکلی لفظ تابع هم‌شکلی معنی نیست؛ مانند «بشر» و «بشر» (بشیر).

پ: یک لفظ بر معانی بسیار دلالت می‌کند که آن را متفقه می‌گویند که خود به دو گونه است: اسماء متشابه و اسماء مشترک.

در اسماء متشابه مناسب یا تشابهی بین معانی الفاظ وجود دارد. در این گونه از اسماء، لفظی چون «مردم» بر «حیوان ناطق» و هم برای «مردم مصور» به کار می‌رود. در اسماء مشترک هیچ اولویتی در معانی الفاظ وجود ندارد؛ مانند اطلاق «چشم» بر «چشمه آب»، «چشمه ترازو» و «چشمه آفتاب».

اسماء متشابه نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: در نوع اول که «حقیقت» خوانده می‌شود، لفظ در معنی اصلی خود به کار می‌رود. در نوع دوم که مجاز خوانده می‌شود، لفظ در معنی‌ای مشابه به کار می‌رود؛ مانند اطلاق نور بر «نور آفتاب»، «نور باصره» و «نور بصیرت».

در این مبحث تشبیه و مجاز مطرح می‌شوند. تشبیه عبارتست از اطلاق لفظ بر مصداق به دلیل شباهت، همچون اطلاق «ماه» بر «روی نیکو» و در مجاز لفظ در ظاهر بر چیزی اطلاق می‌کند که هدف غیر آن چیز است، برحسب قرائن عقلی و لفظی.

ت: گاهی یک لفظ بر یک معنی دلالت می‌کند که خود دو نوع است: در نوع اول، معنی یا خاص یک شخص است، مانند اطلاق «زید» بر فردی خاص، یا اطلاق برحسب اراده گوینده، مانند ضمائر اشاره‌ای همچون «این».

در نوع دوم، معنی خاص یک شخص نیست، بلکه وجود معنی در اشخاص بسیار امکان‌پذیر است؛ مانند اطلاق لفظ «مردم» بر انسان‌ها.

انواع الفاظ

الفاظ به دو گونه تقسیم می‌شوند: الفاظ مفرد و الفاظ مؤلف. در الفاظ مفرد، جزئی از لفظ بر جزئی از معنی دلالت نمی‌کند، مانند «انسان» که بر «مردم» دال است، در حالی که جزئی از این لفظ بر جزئی از معنی دال نیست، بلکه جزء این لفظ که در این حالت جزء این لفظ است، بر هیچ چیز دال نیست.

لفظ مؤلف آن است که جزئی از آن بر جزئی از معنی آن دلالت کند، مانند «این انسان». در صورتی که لفظ به اعتباری مفرد و به اعتباری مؤلف باشد، آن لفظ را مرکب می‌نامند، مانند «عبدالله» که اگر اسم خاص باشد لفظ مفرد و اگر به معنی «بنده خدا» باشد، لفظ مؤلف محسوب می‌شود.

لفظ کلی و جزئی

وقتی لفظ به آن معنی‌ای دلالت کند که شرکتی در آن نباشد، لفظ جزئی نامیده می‌شود مانند «زید» که علمی مشخص است. اما اگر لفظ به معنی یا مفهومی دلالت کند که در آن منع شرکت نباشد، لفظ کلی است؛ مانند «آفتاب» و «مردم». لفظ کلی نیز خود به دو گونه تقسیم می‌شود: لفظ کلی منطقی و لفظ کلی طبیعی. لفظ کلی منطقی، لفظی است که قابل وقوع شرکت باشد، مانند «عنقا». لفظ کلی طبیعی، لفظی است که می‌تواند به دلیل ماهیت خود صفت کلی بپذیرد، مانند «انسان».

تقابل

تقابل عبارت است از دو لفظ که یک موضوع را در یک زمان نتوانند بالفعل در کنار هم بیان کنند. تقابل انواع مختلفی دارد: سلب و ایجاب، تضایف، تضاد، ملکه و عدم ملکه. الف- تقابل سلب و ایجاب: تقابل سلب و ایجاب به دو دسته قابل طبقه‌بندی است؛ تقابل مفرد، مانند: «فرس» و «لافرس» و تقابل مرکب، مانند «زید فرس است» و «زید فرس نیست». زیرا اطلاق این دو معنی برای یک لفظ در یک زمان محال است. ب- تضایف: مانند «ابوت» و «بنوت» و دیگر انواع مضاف. زیرا هم‌آیی این دو نوع در یک موضوع به یک وجه در یک زمان محال است. پ- تضاد: تضاد تقابلی است که دو لفظ متضاد هم هستند. مانند «سیاهی» و «سفیدی» و «حرارت» و «برودت». ت: ملکه و عدم ملکه: مانند «کوری» و «بینایی».

اصناف دلالت

برای رسیدن به اصناف دلالت، دو نوع لفظ را باید مشخص نمود: دلالت لفظی و دلالت کتبی. الف: دلالت لفظی: در دلالت لفظی اصوات با توجه به بلندی، پستی، کیفیت، مقاطع و مخارج حروف به معانی دلالت می‌کنند.

ب: دلالت کتبی: در دلالت کتبی، تصاویر (حروف) به معانی دلالت می‌کنند. علاوه بر این، وجود نیز به دو قسم تقسیم می‌شود، به این معنی که هر چیزی یک وجود عینی دارد و یک وجود ذهنی.



با توجه به آنچه که گفته شد، یعنی وجود لفظی و وجود کتبی، و نیز وجود عینی و وجود ذهنی، سه نوع دال را می‌توان متمایز ساخت: کتابت، عبارت و معنی، و همچنین، سه نوع مدلول را: عبارت، معنی و عین.

به این ترتیب، سه گونه دلالت را می‌توان مشخص نمود:

الف: دلالت صور ذهنی بر اعیان خارجی که طبیعی است.

ب: دلالت الفاظ و عبارات منطقی بر صور ذهنی و توسط آن، صور ذهنی بر اعیان خارجی به صورت وضعی.

پ: دلالت کتبی بر الفاظ و توسط آن بر صور ذهنی و توسط آن بر اعیان خارجی به صورت وضعی.

به این ترتیب می‌توان زنجیره دلالت را به صورت نمودار زیر خلاصه کرد:

خط نوشتار ← آوا (گفتار) ← وجود ذهنی ← وجود عینی

وضعی وضعی طبیعی

عدم (لاوجود)

به اعتقاد خواجه طوسی به این دلیل که هر حکمی جز چیزی ثابت و مقرر در ذهن صورت نمی‌بندد، چه حکم ایجابی باشد و چه سلبی، موضوع گزاره‌ها باید در ذهن متصور باشد، به عبارت دیگر ذهنی باشد. اما برای حکم ایجابی، ذهنی بودن موضوع کافی نیست و موضوع باید موجود باشد. زیرا اگر چیزی موجود نباشد، نمی‌توان گفت که در اصل موجود است. زمانی که «زید» وجود ندارد، نمی‌توان گفت که «زید» «زنده» است یا «بینا» و یا «زید» «زنده نیست» و «بینا نیست».

این دیدگاه خواجه نصیر در تضاد با دیدگاه راسل^{۱۱} است که به اعتقاد وی جمله‌ای نظیر «پادشاه فرانسه طاس است»، کذب است. اما برخلاف راسل، استراوسون^{۱۲} همسو با خواجه طوسی، بر این باور است که نمی‌توان صدق و کذب چنین جملاتی را مطرح کرد.

کلام آخر

پیشرفت‌های علمی و فنی در غرب در قرون اخیر موجب آن شده است که برخی در شرق، گذشته درخشان خود را به دست فراموشی سپرده و یکسره چشم به دستان غرب بدوزند. اگرچه ممکن است این موضوع در تکنولوژی و علوم فنی تا حدی موجه به نظر برسد، اما در علوم انسانی به‌ویژه در ادبیات، فلسفه و زبان‌شناسی چنین دیدگاهی یکسره بیراهه است، بازنگری به گذشته و دقت در آثار بزرگان، وظیفه هر دوستدار علم و دانش و ادب در مشرق زمین، به‌ویژه ایران زمین است.

نگارنده در این مقاله بر آن بود که در چارچوب زبان‌شناسی به بررسی مختصری در باب آراء معنی‌شناختی خواجه نصیر پردازد. به همین دلیل پس از شرح زندگی خواجه طوسی، دلالت تعریف و انواع آن برشمرده شد. سپس روابط معنایی میان الفاظ مورد نظر قرار گرفت. اقسام الفاظ به لحاظ مفرد و مؤلف بودن و کلی و جزئی بودن تعریف شد. در پایان نیز انواع تقابل و لفظ لاجود مورد اشاره قرار گرفت.

در این مقاله نگارنده بر آن نبود که به تمامی دیدگاه‌های معناشناسی خواجه نصیر پردازد، بلکه تنها به عناوین کلی پرداخته شد تا راه برای مطالعات بعدی در این باب و نیز مطالعه تطبیقی بین آراء وی و دیگر زبان‌شناسان و فیلسوفان زبان هموار سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. روبینز، آر. اچ.، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، سروش، ۱۳۷۳.
۲. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳. صفوی، کورش، در آمدی بر معنی‌شناسی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۹.
۴. سوسور، فردینان دو، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸.
5. Frege, G., *On Concept and Object*, in M.Black and P.Geech (eds), *Translations from the Philosophical Writing of Gottlob Fregc*. Oxford, Basil, 1952.
6. Lyons, J., *Semantics*, 2 vols. Cambridge, Cambridge University Press, 1977.
7. Lakoff, G., *Cognitive Semantics*, in U. ECO (eds.) *Meaning and Mental Representation*, Bloomington and Indianapolis, Indiana University Press.
- ۸ ابن سینا، حسین بن عبدالله، رساله منطقی، مقدمه و تصحیح و حواشی احسان یار شاطر، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱.



۹. فارابی، ابونصر، محمدبن محمد، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خویوجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی؛ و پیام، طه، سیوییه و زبان‌شناسی نوین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، زبان‌شناسی همگانی، واحد تهران مرکز، ۱۳۷۶.

۱۰. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، *اساس الاقتباس*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

- Leech. G., *Semantics, The Study of Meaning*. GB, Penguin Books, 1974.

11. Russell, B., *on Denoting*, *Mind*, 1905/ 1950, 14: 379-93.

12. Strawson, P. F., *On Referring*, *Mind*, 1956, 59: 320- 44.